تاریخ: ۱۱ /۳ /140۱

موضوع: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

خلاصه مباحث گذشته:

بحث درباره زکات مال التجاره صبیّ و جواز اقتراض از اموال او بود. چند دسته روایات مرتبط بیان شدند. در این جلسه چند نکته باقیمانده مطرح می‌شود.

# زکات مال التجاره صبیّ یا مجنون

در مال صبی یا یتیم یا مجنون، هنگامی که با آن تجارت بشود زکات ثابت است یا نه؟

بیان شد که اگر زکاتی ثابت باشد، استحبابی است. این مطلب روایت‌های زیادی دارد. مراد از مال التجاره، متجر به بالفعل است. همچنین زکات در سودِ تجارت نیست بلکه خود چیزی که با آن تجارت شده، متعلق زکات می‌باشد، چه با آن تجارت سود حاصل بشود چه نشود. چون زمینه ربح در آن وجود دارد، باعث می‌شود زکاتش مستحب باشد.

در روایات زکات متجر به، قید نشده است که تجارت کننده ولیّ باشد؛ اما تجارت باید صحیح باشد. به نظر می‌رسد هرجا تجارت برای طفل صحیح باشد، زکاتش مستحب است. تجارت باید با مال صبیّ و برای صبیّ انجام شده باشد و صحیح باشد. باید بررسی شود در چه مواردی، تجارت برای طفل صحیح است.

در جایی که با مال یتیم تجارت شود، متجر ضامن است ولی ربح برای یتیم است. بیان شد که ثبوت ربح برای یتیم، به معنای صحت تجارت می‌باشد. تجارت کننده چه ولیّ باشد چه ولیّ نباشد، اجازه تجارت دارد ولی باید ولایت بر حفظ مال یتیم داشته باشد. بنابراین شامل کسی که ید غاصبانه بر مال یتیم دارد، نمی‌شود.

در جایی که ربح برای یتیم باشد، زکات دارد. اما در مواردی که ربح برای تجارت کننده است، زکاتی ثابت نیست. حال سؤال آن است که در چه مواردی ربح به متجر تعلق می‌گیرد؟در مواردی ربح برای تجارت کننده است که حق اقتراض داشته باشد. مال یتیم را به عنوان قرض برمی‌دارد و ذمه‌اش به مقدار مال یتیم مشغول می‌شود. بنابراین تجارت و معامله را با مال خودش انجام می‌دهد. در این صورت، دلیلی نیست که زکات را ثابت کند.

در مورد مال التجاره بالغین، دلیلی وجود ندارد که زکات را در متجر به فعلی، ثابت کند. تنها در مورد متجر به صبیّ، زکات را بیان کرده‌اند. مال التجاره بالغین به شرط عدم تجارت در مدت یک سال، زکات استحبابی دارد.

پس در جایی که تجارت کننده حق اقتراض نداشته باشد ـ ولو اقتراض کرده و برای خودش تجارت کند ـ از روایات استفاده می‌شود که سود برای یتیم است. اگرچه برای خودش تجارت کرده ولی برای یتیم واقع می‌شود. به نظر می‌رسد اطلاق ادله‌ای که می‌گویند زکات متجر به مستحب است، شامل اینگونه تجارت نیز می‌شود. لازم نیست که نیت تجارت برای صبیّ کرده باشد. اگر نیت تجارت برای صبیّ نداشته باشد و با این حال، برای صبیّ واقع بشود؛ یکی از مصادیق «اتجر به» خواهد بود.

محقق حلی در این صورت، فتوا به عدم زکات داده‌اند. از نظر ایشان، زکات در جایی است که برای صبیّ تجارت کند و چنین نیتی داشته باشد. تصریح می‌کنند در جایی که حق اقتراض نداشته و تجارتی انجام داده: «الربح للیتیم و لازکاة هنا».

اما به نظر می‌رسد وجهی ندارد که در این صورت، زکات به مال صبیّ تعلق نگیرد. بالاخره با این مال، برای صبیّ تجارت شده است. همین که شارع مقدس آن را برای صبیّ قرار داده؛ کافی است.

# قیود وقوع تجارت برای صبیّ

فقهای متأخیر قیدهایی نسبت به وقوع تجارت برای صبیّ، بیان کرده‌اند. یکی آنکه باید اذن ولیّ باشد و دیگر آنکه مفسده در تجارت با مال یتیم نباشد.

## قید اول: اذن ولیّ

برخی عقیده دارند، در جایی که به وسیله غیر ولیّ یا اذن او، تجارتی انجام شود؛ تجارت برای صبیّ واقع نمی‌شود. اما هیچ کدام از روایت‌ها، چنین قیدی ندارند. فقهای گذشته نیز چنین قیدی را بیان نکرده و به نظر می‌رسد وجهی نداشته باشد. برای اولین بار، شهید اول این قید را مطرح نموده و پس از آن نیز به دیگر کتب راه یافته است.

سؤال: دلیل ایشان بر اعتبار این قید چه بوده است؟

پاسخ: این علما، طبق قاعده این قید را مطرح کرده‌اند. تصرف در مال دیگری است و بدون اجازه ولیّ، فضولی خواهد بود. در حالی که ممکن است شارع مقدس به عنوانِ ولیّ یتیم، این معامله را تنفیذ کرده باشد.

البته این تفیذ، فقط در مورد یتیم است. دلیلی نیست که در مورد غیر یتیم، چنین تجارتی صحیح باشد.

## قید دوم: عدم المفسده

بعضی از فقها، قید عدم المفسده را معتبر شمرده‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد چنین قیدی، معتبر نباشد. شارع مقدس مصلحت نوعیه را ملاحظه کرده [و به متجر، اجازه تجارت با مال صبیّ را داده است]. همین که نوعاً مفسده در تجارت با مال صبیّ نیست، کافی بوده و اجازه تجارت داده است.

در مواردی که مصحلت و مفسده باید سنجیده شود، اذن ولیّ معتبر است. شارع مقدس به ولیّ چنین حقی می‌دهد، که مصلحت و مفسده طفل را بررسی کند. اما در ما نحن فیه، صحتِ معامله مستند به ولیّ نیست. صحت معامله در اینجا به علت اذن ولیّ نیست بلکه به علت اجازه شارع مقدس است. اجازه شارع یا به دلیل آن بوده که شارع خودش را ولیّ دانسته است یا به هر علت دیگری. به هر حال نکته تصحیح معامله، اذن ولیّ نیست. استناد معامله به ولیّ یا وصیّ نیست تا گفته شود ولایت در صورتی است که مفسده نداشته باشد. به خاطر ولایت تصحیح نشده تا گفته شود این معامله مفسده داشته و ولایت ندارد.

در مورد پدر گفته شده است، ولایتش در صورتی است که آن معامله مفسده نداشته باشد. بحثی مهمی که مطرح شده آن است که باید به عقیده پدر مفسده نداشته باشد یا واقعاً مفسده نداشته باشد. ممکن است پدر معامله‌ای را مفسده‌آور نداند ولی واقعاً چنین نباشد. این مسأله نیز باید روشن شود. معلوم نیست مفسده واقعی، مضر به ولایت باشد و شاید نظر ولیّ، موضوعیت داشته باشد.

اگر در مسأله اعتبار مصلحت و مفسده در ولایت، نظر ولیّ معتبر باشد؛ در ما نحن فیه روشن‌تر است که تصحیح معامله مقید به عدم المفسده نیست. زیرا صحت این معامله ربطی به ولیّ ندارد و به علت ولایت ولیّ نیست. در اینجا وجهی ندارد مصلحت و مفسده واقعی، مضر به معامله باشد. نه مصلحت‌دار بودن شرط است نه عدم المفسده. همین که ربح حاصل شود، شارع آن را مصلحت دانسته و معامله را تصحیح کرده است.

اگر مدار صحت بر مصلحت و مفسده واقعی باشد، بسیاری از معاملات باطل خواهند بود. مثل آنکه برای بچه معامله کرده ولی بعداً خسارتی وارد می‌شود. این معامله واقعاً به ضرر طفل بوده است. از روایات استفاده می‌شود وصیّ (ناظر بر اموال صبیّ) که مجاز در نفس معامله از طرف صبیّ باشد، معامله‌اش صحیح است ولو منجر به زیان بشود. در این صورت زیان نیز متوجه اموال طفل می‌شود. تشخیص وصیّ آن بوده است که زمینه مصلحت وجود دارد و معامله را انجام داده است. اما در واقع مصلحت نداشته و تشخیصِ او اشتباه بوده است. معنای ضامن نبودن ولیّ و وصیّ همین است که اگر زیانی در معامله باشد، متوجه آن مال می‌شود نه ولیّ. همین مطالب قرینه است بر آنکه در موارد خسران واقعی، ولیّ ضامن نیست و معامله صحیح است.

در مواردی که طفل، پدر دارد؛ دلیلی وجود ندارد که اگر کسی بدون اجازه ولیّ تجارت بکند، صحیح باشد. تنها در مورد یتیم است که اجازه ولیّ را شرط ندانسته‌اند. موضوعِ کلام فقها نیز، یتیم است. یتیم با سایر اطفال، فرق دارد و الغای خصوصیت هم نمی‌شود. شارع مقدس می‌تواند خودش به عنوان ولیّ، حکم به صحت معامله کرده باشد. پس از جنگ صفین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندان شهدا فرمودند: «اگر کسی پرسید پدرتان کیست؟ در جواب بگویید پدرتان امیرالمؤمنین علیه السلام است». بنابراین حکمی که در این صورت بیان شده را نمی‌توان به غیر یتیم، سرایت داد. در صورت به سود رسیدن معامله، شارع آن را برای یتیم تصحیح کرده و سود را برای یتیم قرار داده است.

پس در جایی که متجر حق اقتراض نداشته باشد یا حق اقتراض دارد ولی اقتراض نمی‌کند و برای صبیّ معامله می‌کند؛ در این موارد معامله برای صبیّ و یتیم واقع می‌شود. در این صورت سود برای یتیم است و زکات نیز به آن تعلق می‌گیرد.

# وظیفه اخراج زکات یتیم، بر عهده ولیّ یا متجر؟

زکات در مال یتیم ثابت است ولی هیچ دلیلی بیان نکرده که خود متجر می‌تواند زکات را بپردازد. تنها روایتی که از آن استفاده می‌شود که متجر می‌تواند زکات بدهد، روایت ابی العطارد خیاط است:

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ‌ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْعُطَارِدِ الْخَيَّاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَالُ الْيَتِيمِ يَكُونُ عِنْدِي فَأَتَّجِرُ بِهِ فَقَالَ إِذَا حَرَّكْتَهُ فَعَلَيْكَ زَكَاتُهُ قَالَ قُلْتُ فَإِنِّي أُحَرِّكُهُ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ وَ أَدَعُهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ قَالَ عَلَيْكَ زَكَاتُهُ[[1]](#footnote-1).

از نظر مرحوم شیخ، عبارت «علیک زکاته» به معنای آن است که زکات در مال طفل بوده و او نیز عهده‌دار پرداخت آن است. از نظر ایشان، به معنای آن نیست که به مال خود متجر زکات تعلق گرفته باشد. تعبیر ایشان چنین است:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: مَا تَضَمَّنَ هَذَا الْخَبَرُ مِنْ قَوْلِهِ ع إِذَا حَرَّكْتَهُ فَعَلَيْكَ زَكَاتُهُ فَالْوَجْهُ فِيهِ أَنَّ عَلَيْكَ إِخْرَاجَ زَكَاتِهِ وَ تَوَلِّي ذَلِكَ عَنِ الْيَتِيمِ دُونَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ فِي مَالِهِ[[2]](#footnote-2).

ما به قرینه سائر روایات، عبارت «علیک زکاته» در این روایت را حمل بر استحباب نمودیم. این روایت اگر از جهت سندی معتبر بود، می‌توان گفت مستحب است متجر، زکات را از مال طفل پرداخت کند. زیرا اطلاقش اقتضا می‌کند متجر بتواند زکات را اخراج کند، حتی اگر ولیّ نباشد.

اما روایت‌های دیگر می‌فرمایند اگر با مال یتیم تجارت بشود، زکات دارد. هیچ ذکری از پرداخت زکات توسط متجر نشده است. ظاهراً شیخ طوسی به این روایت اعتماد کرده یا روایت‌های دیگر را هم به همین معنا دانسته‌اند. به نظر می‌رسد دلیلی نباشد مبنی بر آنکه خود متجر می‌تواند زکات را بپردازد و زکات باید به وسیله ولیّ پرداخت بشود.

سؤال: اگر این روایت صحیحه بود، قبول می‌کردید که متجر می‌تواند زکات را بدهد؟

پاسخ: بله اگر صحیحه بود قبول می‌کردیم. چون روایت‌های دیگر منافات ندارند و فقط می‌گویند زکات، ثابت است. در مقام بیان نیستند که چه کسی باید پرداخت کند.

قاعده اولیه اقتضا می‌کند که تصرف در مال یتیم، توسط غیر ولیّ صحیح نباشد. تنها ولیّ و وصیّ می‌توانند در مال یتیم تصرف کنند. مجرد آنکه شارع مقدس معامله را تصحیح کرده، به معنای آن نیست که فعلِ متجر، مجاز بوده است. چه بسا فعلِ محرّمی مرتکب شده و اشتباه کرده است؛ ولی با این وجود شارع، سود را برای طفل قرار داده است. قرار دادن سود برای یتیم، به معنای آن نیست که اجازه تصرف در مال یتیم نیز داشته باشد. اشکالی ندارد شارع اجازه بدهد متجر زکات را اخراج کند، ولی چنین اجازه‌ای نداده است.

پس تمام مواردی که تجارت برای طفل یا مجنون واقع می‌شود، زکاتِ آن تجارت مستحب است، ولی عهده‌دار پرداختِ آن ولیّ می‌باشد. بر ولیّ مستحب است زکات را بپردازد. دلیلی وجود ندارد که غیر ولیّ، اجازه تصرف در مال صبیّ و مجنون داشته باشد؛ حتی ولیّ عرفی.

این نظریه، دیدگاهی بین بین است؛ نظری بین فرمایش محقق حلی و شیخ طوسی. از نظر محقق حلی در جایی که غیر ولیّ تجارت می‌کند، زکات مستحب نیست. ایشان زکات را در جایی می‌داند که «من الیه النظر» و برای بچه تجارت کند. اما اگر «من الیه النظر» برای خودش تجارت کند و حق تجارت نداشته باشد (چون شارع سود را برای طفل شمرده است)؛ زکات ندارد.

ما می‌گوییم اقتضای اطلاق ادله آن است که زکات در این موارد ثابت باشد؛ اما عهده‌دار پرداخت زکات، ولیّ است نه متجر. زکاتِ مستحب است و بدهکاری نیست. مستحب بودن زکات یعنی اختیار پرداختش با ولیّ است. بر ولیّ واجب نیست آن را اخراج کند.

اگر حق واجبی در مال صبیّ بود؛ ممکن بود گفته شود از باب «الحاکم ولیّ الممتنع» و امثال آن، حقِ واجبِ در آن مال باید پرداخت شود. اما حق استحبابی است و به معنای آن است که ولیّ باید تشخیص بدهد. پس اختیار ولیّ در آن دخالت دارد.

# تعلق تمام سود به یتیم یا بخشی از آن

نکته دیگر آنکه تجارت با مال یتیم اعم از تجارتی است که تمام سود به یتیم برسد یا بخشی از سودش برای یتیم باشد. از روایت ابی الربیع استفاده می‌شود که اگر وصیّ، اجازه مضاربه داشته باشد؛ سود بین وصیّ و یتیم تقسیم می‌شود. معنای تقسیم سود آن است که معامله صحیح است. مهم آن نیست که تمام سود برای یتیم باشد یا نباشد. مهم آن است که تجارت صحیح با آن مال بشود. البته تجارت صحیحی که ارتباط با یتیم هم داشته باشد. معنا ندارد زکات به تجارت صحیحی تعلق بگیرد که برای دیگری باشد. لکن تجارت صحیحی که تمام سود یا بخشی از آن برای یتیم باشد، مشمول اطلاق ادله زکات خواهد بود.

در نتیجه در مواردی که مضاربه وصیّ با مال یتیم صحیح باشد و سود بین یتیم و وصیّ تقسیم می‌شود، زکات مستحب است.

# موثقه «سماعة بن مهران» و نفی زکات مال التجاره یتیم

روایتی نقل شده است که زکات را نفی می‌کند ولی در جلسات گذشته بیان نشد. در موثقه «سماعة بن مهران» آمده است:

سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن عبد الله بن جبلة عن إسحاق بن عمار عن سماعة بن مهران عن ابي عبد الله عليه‌السلام قال قلت له: الرجل يكون عنده مال اليتيم ويتجر به أيضمنه؟ قال: نعم قلت: فعليه زكاة؟ قال: لا لعمري لا أجمع عليه خصلتين: الضمان والزكاة[[3]](#footnote-3).

حضرت فرمودند کسی که با مال یتیم تجارت کند، ضامن است. ضمانت را حمل کردیم بر جایی که تجارت کننده، وصیّ مجاز در تجارت نباشد. اگر وصیّ اجازه برای خصوص تجارت داشته باشد، ضامن نیست.

همچنین مراد از عبارت «عنده مال الیتیم» تنها ولیّ نیست. شاید فرد ظاهرش، غیر ولیّ باشد. اگر مرادشان ولیّ باشد؛ چه بسا ذکر می‌کردند.

نکته دیگر آنکه روشن است شامل ید عدوانی بر مال یتیم نمی‌شود. ولایت بر حفظ مال و اجازه حفظ آن را دارد. سؤال راوی در واقع چنین است: «کسی که اجازه حفظ مال یتیم دارد، اجازه تصرفِ سودزا دارد یا نه؟». امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمایند چنین اجازه‌ای ندارد. مجرد اجازه حفظ مال، اجازه بر تجارت نیست.

فرض این روایت در جایی است که برای یتیم تجارت می‌کند. چون اگر اجازه اقتراض از مال یتیم را داشته باشد؛ ضامن بودنش واضح است. وقتی مجاز بوده و قرض برداشته، هنگام قرض برداشتن ضامن می‌شود. بنابراین سؤال «أیضمنه» در این صورت، معنایی ندارد. پس صورت مسأله در جایی است که با مال یتیم و برای یتیم تجارت می‌کند یا برای خودش تجارت می‌کند و اجازه اقتراض ندارد. در این صورت فرمودند ضامن است. در نتیجه فرض روایت در جایی است که با مال یتیم، برای یتیم تجارت می‌کند یا اجازه اقتراض ندارد و برای خودش تجارت می‌کند.

در قسمت دیگر روایت می‌پرسد: «علیه زکاة؟». شیخ طوسی این عبارت را چنین معنا می‌کند: «از مال خودش باید زکات بدهد؟». به نظر می‌آید معنایی که شیخ طوسی برداشت کرده‌اند، صحیح باشد. این عبارت، ناظر به آن است که از مال خودش باید زکات بدهد یا نه. حضرت علیه السلام در ادامه می‌فرمایند: «دو چیز را بر عهده او نمی‌گذارم که هم ضامن باشد و هم زکات بدهد». این معنا کاملا قابل قبول است. زکات به عهده تجارت کننده نیست که از مال خودش بدهد. ضامن هست ولی لازم نیست زکات بدهد.

ظاهر روایت ابی العطارد آن است که زکات بر او واجب است و از مال خودش باید زکات را بدهد. شیخ طوسی مجبور می‌شوند روایت ابی العطارد را توجیه کنند که از مال یتیم زکات بدهد. از نظر شیخ طوسی بعید است تاجر از مال خودش زکات بدهد و به همین دلیل روایت ابی العطارد را چنین معنا می‌کنند.

همچنین در موثقه «سماعة بن مهران» که فرمودند: «لا اجمع علیه خصلتین الضمان و الزکاة» صورت روشنش در جایی است که زیان کرده باشد. اگر در تجارتش زیان بکند، اصلاً معامله تصحیح نشده. ضمان اختصاص دارد به جایی که معامله سودآور نباشد. اگر معامله سودآور باشد، ضمان معنایی ندارد. وقتی معامله سودآور نباشد، باید زیان را از مال خودش جبران کند. در این صورت، زکات بر یتیم واجب نیست چون به مال خودش می‌رسد و معامله‌ای تصحیح نشده است.

بنابراین عبارت «لا اجمع علیه خصلتین الضمان و الزکاة» منافاتی با روایت‌های دیگر ندارد. در روایت‌های دیگر، تجارتی که برای یتیم واقع بشود را تصحیح کرده و زکات را مستحب دانسته‌اند. لکن در این روایت، نسبت به معامله‌ای که تصحیح نشده می‌فرمایند زکات واجب نیست. مجرد آنکه معامله باطلی انجام داده است، باعث نمی‌شود خودش یا یتیم، تکلیف به زکات داشته باشند. پس این عبارت ناظر به زکاتِ تجارت کننده است ولی دلیل دیگری بر ثبوت زکات در مال یتیم در این فرض، وجود ندارد.

خلاصه آنکه همانطور که شیخ طوسی معنا کرده‌اند، این روایت منافاتی با سایر روایات ندارد. شیخ طوسی تأویل نکردند و ظاهر روایت را بیان کرده‌اند. ظاهرِ روایت می‌گوید کسی که ضامن مال یتیم می‌شود، واجب نیست از مال خودش زکات بدهد. اگر بخواهد از طرف یتیم زکات بدهد، به نفع تجارت کننده است نه به ضرر او. عبارت «لا اجمع علیه خصلتین الضمان و الزکاة» به معنای آن است که شارع دو سختی و دشواری بر عهده او نگذاشته است. ولو زکات مستحب است ولی آن هم نوعی سختی و دشواری خفیف است.

1. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج ‌3، ص 540](https://lib.eshia.ir/11005/3/540). جامع احادیث الشیعه، ج ۹، حدیث ۱۲۹۷۵. [↑](#footnote-ref-1)
2. . الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ‌2، ص 29‌. [↑](#footnote-ref-2)
3. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۸](http://lib.eshia.ir/10083/4/28). جامع احادیث الشیعه، ج ۹، ص ۲۱۳، حدیث ۱۲۹۷۶. [↑](#footnote-ref-3)